

مخملباف کیست؟

زندانیان سابق به پارلمان اروپا نامه ی گروهی از تشکل های هنری، هنرمندان و

ژوئیه ۲۰۰۹ - ۱۴ - ۱۳۸۸ سه شنبه ۲۳ تیر

نامه سرگشاده به پارلمان اتحادیه اروپا
تربیون مجامع بین المللی را در اختیار لابی های جمهوری اسلامی نگذارید!

رونوشت:

مطبوعات و رادیو تلویزیون ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی

• همراه با امضاء و تائید ۱۱ کانون فرهنگی/ هنری و سیاسی، ۴۵ شخصیت سیاسی و حقوق دان و سینما و تئاتر سازان و دیگر هنرمندان در اروپا، امریکا و کانادا

به پارلمان اتحادیه اروپا

با احترام

خانمها و آقایان

اخیرا آقای محسن مخملباف در یک سخنرانی در پارلمان اتحادیه اروپا کوشیده است که خود را نماینده مردم ایران جا بزند و در رابطه با مسائل مربوط به خیزش مردم ایران موضوع را واژگونه نشان دهد. او کوشیده است تا با دفاع از بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی، خیزش عظیم مردم ایران در دفاع از حقوق خود را که در سی سال گذشته به طور مستمر و سیستماتیک از جانب همه جناحهای حکومتی جمهوری اسلامی پایمال شده است طور دیگری جلوه بدهد. ایشان کوشیده است تا با لاپوشانی جنایتهای بخش معترض کنونی جناح حاکم، راه حل بحران کنونی جامعه ما را دفاع مردم از جناح مغلوب در انتخابات ریاست جمهوری در ایران نشان دهد. ما بخشی از زندانیان سیاسی، فعالین فرهنگی، نویسندگان و فیلمسازان تبعیدی که ناچار شده ایم در اثر فشارهای وارده جمهوری اسلامی سرزمین خود را ترک کنیم و به کشورهای دیگر پناه بیاوریم، خود در طول زمان اقامت مان در ایران بارها دچار شکنجه و آزار و بدرفتاریهای بسیار قرار گرفته ایم و حتی از جانب کسی که اکنون خود ظاهرا مخالف بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی است، یعنی آقای محسن مخملباف مورد آزار و اذیت بسیار قرار گرفته ایم، بر آن شدیم تا با نگارش این نامه به شما واقعبین وجودی محسن مخملباف و جناحی از جمهوری اسلامی را که وی از آن حمایت میکنند برای شما و مردم اروپا روشن سازیم تا واقعبین پنهان نماند.. آقای مخملباف کسی است که در آغاز استقرار رژیم جمهوری اسلامی، مامور ایجاد و سازماندهی سینمای اسلامی شد و در این راه به نابکاری های بسیاری دست زد. وی ضمن اخراج بسیاری از دست اندرکاران سینمای ایران از محیط کار و فعالیت خود و محروم ساختن آنها از خلاقیت در عرصه فرهنگی، مامور دستگیری و آزار و اذیت کسانی شد که پیش از آن با وی در زندان زمان شاه زندانی بودند. ما مدارک بسیاری در این زمینه داریم که اگر شما مایل باشید میتوانیم در اختیارتان قرار دهیم تا چهره و شخصیت آقای محسن مخملباف را بیشتر بشناسید

محسن مخملباف در گروه بلال حبشی مسئول شکار نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی به خصوص مخالفان چپ گرای رژیم بود و اگر اینان به چنگش گرفتار می آمدند دستگیرشان می کرد (۱) و تحویل لاجوردی معروف به جلاد زندان اوین می داد (۲)، در زندان های جمهوری اسلامی محسن مخملباف خود بازجویی زندانیان را بعهده می گرفت، زندانیان زندان عادل آباد را به زور اسلحه حکومت علیرغم میلشان در پروپاگاندا فیلمی به اسم بایکوت شرکت داد و در عنوان بندی فیلم، آنها را زیر عنوان تواب و جاسوس رژیم معرفی کرد. این زندانیان علیه وی همان زمان شکایتی تنظیم و به مجامع حقوق بشری ارسال کردند که با جو آن زمان و زیر سیطره خمینی و اندیشه مسمومش که در اوج قدرت بود هیچگاه شکایت و فریاد در گلو خفته شاکیان انعکاس نیافت.

در زندان های ج. ا خواندن کتاب های مخملباف برای زندانیان اجباری بود و همین طور زندانیان باید به تماشای فیلم های مخملباف می رفتند و سر پیچی از این دستور، شکنجه و شلاق را به دنبال داشت، خود وی نیز کلاس تواب سازی در زندان دایر کرده بود. البته او بعد از سالها خدمت مستقیم به بقاء جمهوری اسلامی به خاطر قرار گرفتن در جناحی از حاکمیت که سهمش توسط جناح حاکم نادیده گرفته میشد، چنین ادعا کرد که آزادیخواه شده است. اما این تصور واقعبین نداشت؛ بلکه او تنها ماسک تحول و ترقی را به چهره ارتجاعی خود گذاشت (۳) در این سالها، هر گاه از او خواسته شد نسبت به جنایت های رژیم موضع بگیرد این ادعا را مطرح می کرد که دیگر میخواهد فقط کار

فرهنگی بکند اما هرگاه شرایطی پیش آمد که نظام جمهوری اسلامی در موقعیت متزلزل قرار گرفت، ماسک چهره هنری / فرهنگی را برداشت و با ماسک سیاسی به میدان آمد. نمونه قابل ذکر هم را همین روزها شاهد هستیم. مخملباف با آن سابقه نابکارانه، میخواهد جمع عظیم ایرانیان رانده شده از ایران را در مسیری قرار دهد که بلکه رژیم اسلامی با تعویض برخی از مهره ها حفظ شود. اطلاعیه هایش را از طرف مردم ایران امضاء می کند و ادعا می کند مردم شجاع ایران که جلوی رگبار گلوله پاسداران و قمه و چاقو و پنجه بوکس لباس شخصی ها - نیروی شبه نظامی نظام- ایستاده اند او را نماینده خود میدانند، اما پیدا نیست کجا و در چه شرایطی چنین نمایندگی برای ایشان صادر شده است؟ این توهین بزرگی است برای مردم ما که کلیت نظام را به بن بست کشانده اند. آیا او شایسته این هست که در پارلمان اروپا مردم ایران را نمایندگی کند و از این طریق در افکار عمومی توهم بیافریند؟ او دقیقاً بعد از روی خوشی که از اتحادیه اروپا دید اکنون گستاخ تر شده و حضورش رادر میان زخم خوردگان رژیم اسلامی برجسته تر کرده است. شما میدانید الیا کازان از برجستگان سینمای کلاسیک است. اما همین کارگردان در تسویه های مک کارتی نقش داشت، به هنگامی که میخواستند یک اسکار ویژه به او بدهند هزاران نفر در بیرون ساختمان کاخ جمع شدند و علیه این اقدام آکادمی اسکار اعتراض کردند. لنی ریفتشتال هم یک کارگردان خلاق آلمانی بود که از اندیشه ناسیونال سوسیالیست ها حمایت میکرد. تعداد پرو پاکاندا فیلمها ی وی هم بیشتر از مخملباف نبود، اما تا آخرین روز عمر طولانی ننگ همراهی با فاشیست ها از دامن او پاک نشد.

اکنون چنین شخصی، یعنی محسن مخملباف، که سالها در شکنجه و آزار مردم دست داشته است، خود را نماینده مردم ایران جلوه میدهد و میکوشد از طریق تریبون پارلمان اروپا در افکار عمومی مردم اروپا برای بخش دیگری از حاکمیت جنایت کار جمهوری اسلامی اعتبار بخرد و سبب حمایت بین المللی از آن شود.

نمایندگان محترم پارلمان اروپا، شما میدانید که در ایران جمهوری اسلامی هرگز انتخابات معنی واقعی نداشته است و مردم ایران در سی سال گذشته از امکان انتخابات آزاد محروم بوده اند و این تنها دوره ای نیست که در انتخابات حتی بین جناح های حاکم تقلب می شود. در سی سال گذشته همواره نامزدهای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس قبل از انجام انتخابات از طرف مردم، از طرف ولی فقیه رد صلاحیت شده اند و مردم هرگز امکان نیافته اند که نماینده ای از خود را انتخاب کنند. افزون بر این در این سی سال مردم در فقر و بیماری و آزار و شکنجه و سرکوب به سر برده اند و همه جناحهای حکومتی در این نابکاریها شرکت داشته اند. شما حتما میدانید که کشتار زندانیان سیاسی در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ که طی آن هزاران زندانیان سیاسی بدون امکان دفاع از خود در بیدادگاههای جمهوری اسلامی محکوم به مرگ شدند و جان باختند، در زمانی اتفاق افتاد که میرحسین موسوی نخست وزیر بود و طبعاً به عنوان شخص درجه دوم حکومت از همه این جنایتها آگاه بود و در آن دست داشت. اکنون محسن مخملباف بر آن شده است که در تضاد با یک بخش حاکم، و در دفاع از منافع خود و برای حفظ نظام جنایتکار جمهوری اسلامی، افکار عمومی را به نفع بخش دیگری از این جنایتکاران جلب کند و ادامه حیات مردم ایران را به فرض پیروزی این جناح، همچنان دچار همان نابکاری های پیشین سازد.

از این رو ما نیز از پارلمان اروپا درخواست میکنیم که به نام بخشی از مردم ایران که سال ها در زندان و شکنجه جمهوری اسلامی به سر برده ایم و از دست امثال محسن مخملباف شکنجه و آزار دیده ایم، امکان پیدا کنیم تا از طریق تریبون پارلمان اروپا، صدای مردم محروم ایران را به گوش مردم جهان برسانیم و در این شرایط دشوار که مبارزات صلح خواهانه مردم با درندگی هرچه تمام توسط جمهوری اسلامی سرکوب میشود، در زمانی که مردم و جوانان کشور ما را شبانه از خانه ها و بیمارستانها می دزدند و به زندان و شکنجه گاه ها می برند بتوانیم توجه مردم اروپا و جهان را نسبت به ستمی که بر مردم ایران می رود جلب کنیم و همبستگی بین المللی را در این رابطه خواستار شویم.

با درودهای بسیار

کانون سینماگران ایران در تبعید

و

جمعی از زندانیان پیشین جمهوری اسلامی

جمعی از هنرمندان و نویسندگان و فیلمسازان تبعیدی

فعالان سیاسی، هنرمندان و کانون های فرهنگی و هنری و سینمایی .

زیر نویس

۱/حشمت رئیسی فعال سیاسی در مقاله ای با عنوان بای سیکل ران آکتور کمیته در نشریه نیمروز داستان دستگیری را در میدان فردوسی و توسط مخملباف را شرح می دهد:

«در گرمای زودرس اوایل سالهای ۶۰ یکی از چهره های پر آوازه هنر ایران کلت کالیبر ۴۵ امریکایی خود را پشت شقیقه مردی بلند قامت گذاشته بود...مادر سالخورده مرد، دست فرزند خود را گرفته بود ورها نمی کرد... مرد که عرق سردی روی شقیقه اش نشسته بود صورت خود را چرخاند تا چهره شکارچی انسان را ببیند... ایا می توان در خیابان ها به شکار انسانها پرداخت و دگر اندیشان را دستگیر

و به مسلخ فرستاد و همزمان به فعالیت‌های هنری و کارگردانی فیلم و تئاتر پرداخت؟»
۲/ اصل نامه مخملباف به لاجوردی در کتاب راه کن از قندهار می‌گذرد تالیف بصیر نصیبی چاپ شده است.
۳/ البته آقای مخملباف وقتی ماجرای شرکت دیوید بلفیلد (حسن تنناتی) در فیلم سفر قندهار بر ملا شد، از عمل تروریستی برای رضای خدا دفاع کرد.

منابع

* کتاب راه کن از قندهار می‌گذرد تالیف بصیر نصیبی / در کتاب زندان، تالیف ناصر مهاجر، جلد دوم ایجاد کلاس تواب سازی مخملباف در زندان شرح داده می‌شود، همین طور در کتاب سراب سینمای اسلامی (رضا علامه زاده) نامه شکایت زندانیانی که زیر نام تواب در فیلم بایکوت شرکت داده شده بودند به سازمان ملل نقل شده است/ مینو همیلی فعال سیاسی هم شهادت می‌دهد که در زندان به خاطر خوداری از تماشای فیلمهای مکتبی مخملباف شلاق خورده است. شاهدان دیگری هم هستند که خوشبختانه در قید حیاتند و در صورت لزوم شهادت خواهند داد.

توضیحات ضروری

• در حوزه هنری تبلیغات اسلامی محسن مخملباف ماموریت یافت تا معیارها و ضوابط هنر اسلامی به ویژه برای سینما و تئاتر را مشخص کند وی در کتاب یادداشتهایی در باره قصه نویسی و نمایشنامه نویسی که در سال ۱۳۶۰ پشنهاده می‌کند بهتر است که زنان در نمایش کمتری بازی داشته باشند و در صورت لزوم با حجاب کاملتری بازی کنند و نمایشنامه نویس برای آنها نقشی در صحنه ها پیش بینی کند که اجتماعی است و رعایت حجاب طبیعی می‌نماید؛ گذشته از این تماشاگران مرد نمی‌بایستی به همان راحتی که به بازی مردان توجه دارند به آنها نیز توجه کنند دیگر این که نقش زنان تا حد ممکن کوتاه باشد
• سایت انتخاب که بیشتر متمایل است به باند هاشمی/ خاتمی، فاش می‌کند:
«... این جناب در زمانی که در حوزه هنری کار می‌کرد اگر جنبنده ای رابا چهره خلاف شرع مورد نظرش می‌دید با سر و کله به طرفش هجوم می‌آورد.. او عموماً (بالاخص) با زنانی که حجاب کامل نداشتند رفتاری ناشایست داشت حتی بسیاری دیده و شنیده اند که مخملباف قیچی به دست موی های بیرون آمده زنها را می‌چید»

کانون های فرهنگی و هنری، سینما و تیاتر سازان و دیگر هنرمندان به همراه شخصیت های سیاسی و حقوق دانان که از این نامه سرگشاده پشتیبانی کرده اند:

۱

کانون ها و مراکز پشتیبان:

کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی. مرکز فیلمسازی و پژوهشی سینمای آزاد Article ۱۹ Film Production.. کانون فرهنگی پیوند. گروه تئاتر تماشاخانه. کانون فرهنگی خیام. فن فیلم. کانون فرهنگی آینه. کانون فرهنگی آفتاب. Verein f. Kultur u. Migration e.V. گروه تئاتر ایران- مونیخ.

۲

شخصیت های پشتیبان:

حسین افصحی (نویسنده، بازیگر، کارگردان تاتر) آلمان / یوسف اکرمی (فیلمساز) کانادا / نسرین امیر صدقی (ژورنالیست) آلمان / پویان انصاری (گزارشگر، نویسنده) سوئد / همایون ایوانی (زندانی سیاسی سابق، فعال سیاسی) آلمان / پروانه بکا (فعال سیاسی جنبش زنان) آلمان / نسرین بهجو (مسئول کانون فرهنگی پیوند) آلمان / نادر ثانی (فعال سیاسی، فرهنگی) سوئد / ایرج جنتی عطائی (ترانه سرا، نمایشنامه نویسی و کارگردان تاتر) انگلستان / کمال حسینی (بازیگر، عکاس و فیلمبردار) آلمان / محمود خلیلی (زندانی سیاسی سابق، فعال سیاسی) / مهرانگیز دابونی (فیلم ساز، مستندساز) آلمان / رضا دابونی (فیلمبردار، عکاس) آلمان / آذر درخشان (از سازمان هشت مارس ایران، افغانستان) فرانسه / علی دروازه غاری (زندانی سیاسی سابق، فعال سیاسی) آمریکا / حسین دریانی (بازیگر) آلمان / بیژن رستگار (از سازمان هشت مارس ایران، افغانستان) فرانسه / مینا زرین (زندانی سیاسی سابق، فعال سیاسی) آلمان / میترا سرو (رقصنده و طراح رقص) آلمان / سایه سعیدی سیرجانی (حقوق دان) آمریکا / پروانه سلطانی (بازیگر و کارگردان تاتر) انگلستان / عباس سماکار (سینماگر) سوئد / علی سیف (گزارش گر سینمایی) ایرلند / بهروز سورن (زندانی سیاسی سابق) اطریش / طاهره شمس (از سازمان هشت مارس ایران، افغانستان) فرانسه / محمد شمس (رهبر ارکستر و آهنگ ساز) فرانسه / فرامرز شیرواند (روزنامه نگار) کانادا / داریوش شیروانی (موسیقی دان، سینماگر) آلمان / پرویز صدیقی (مترجم، سینماگر) آلمان / ی. صفائی (شاعر و فعال سیاسی) آلمان /

شهلا صفائی (فعال سیاسی) آلمان / پروانه قاسمی (روانشناس کودک، فعال سیاسی) کانادا / لیلا قبادی (فیلمساز) کانادا / فرخ قهرمانی (زندانی سیاسی سابق، فعال سیاسی) سیروس کفائی (شاعر، بازیگر و کارگردان تاتر) جابر کلیبی (پژوهشگر علوم سیاسی و اقتصاد، فعال سیاسی) کانادا / مرتضی مجتهدی (عکاس و فیلمبردار) آلمان / فرهاد مجدآبادی (نویسنده و کارگردان تاتر و سینما) آلمان / عباس مغفوریان (بازیگر و کارگردان تاتر) آلمان / مسلم منصور (فیلمساز) آمریکا / غزاله نصیبی (وکیل و حقوق دان، همکار دانشگاه برمن) بصیر نصیبی (بنیانگذار جنبش سینمای آزاد در ایران) / فتحیه نقیب زاده (دانشجو، فعال سیاسی) آلمان / سینا نیاکان (فعال سیاسی) سوئد.
